

تبیین جایگاه راهبردی زنان در صیانت از حقیقت و حکمرانی اجتماعی خانواده

شکوه حماسه حسینی و امدار اقتدار و رسالت زینبی زنان



این یعنی خانه، نخستین ایستگاه رساله‌ای است، زن با تربیت فرزندی که حق طلب هستند و با جاری کردن روح حماسه در روزمرگی‌های زندگی، در حال روایت‌گری است. او وقتی در میهمانی‌ها، در صف نانوایی یا در فضای مجازی، با زبان نرم و منطق استوار از حق دفاع می‌کند، در واقع پیام آن قرارگاه خانوادگی را به متن جامعه تزریق کرده است. راوی بودن یعنی اجازه ندهیم دیگران برای ما و خانواده‌مان قصه بسازند؛ بلکه خودمان با الگوگیری از مکتب زینبی، نویسنده و روایتگر عزت خانواده‌مان باشیم.

چطور یک خانواده، کار یک خبرگزاری بزرگ را کرد؟
در دستگاه الهی، خون برای ماندگاری نیازمند راوی است. در کربلا، تقسیم کاری دقیقی صورت گرفت: مردان مأمور به ایثار جان شدند و زنان مأمور به احیای حقیقت. اگر شمشیر امام حسین (ع) پرده تزویر را درید، خطبه‌های حضرت زینب (س) مانع رفوگری دوباره آن توسط دشمن شد. سهم بانوان، تبدیل واقع به یک جریان و تبدیل خانواده به یک رسانه سیار بود. این رسانه به دلیل آمیختگی عاطفه و منطق، شکست‌ناپذیر شد؛ چراکه پیام از زبان شاهدان عینی روایت می‌شد. زنان کاروان، مصداق عینی آیه ۳۹ سوره احزاب بودند: «الذین یُلَیِّقُونَ رِیْسَالَاتِ اللّٰهِ وَیَخْشَوْنَهُ وَلَا یَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّا اللّٰهَ»؛ همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از هیچ کس جز او بیم ندارند. این حضور شجاعانه موجب شد پیام حق نه یک بیابانه خشک، بلکه به یک حس مشترک انسانی تبدیل شود که هیچ سانسوری توان مقابله با آن را ندارد؛ چراکه وقتی خانواده رسانه می‌شود، پیام با تار و پود جان مردم گره می‌خورد. این قدرت کلام و اصالت پیام، ریشه در یک تبار حماسه‌ساز دارد. بی دلیل نیست که امام زمان (عج) در زیارت ناحیه مقدسه، با سلام بر بانوان بزرگی چون خدیجه کبری (س) و فاطمه زهرا (س)، بر نقش بنیادین آنان در شکل‌گیری این مسیر تأکید می‌کنند. این سلام‌ها نشان می‌دهد حماسه کربلا، میوه درختی است که ریشه‌هاش در تربیت و پایداری این بانوان نهفته

مریم احمدی شیروان | محرم که می‌آید، بیش از هر چیز یادآور این حقیقت است که هیچ حماسه‌ای بدون حضور آگاهانه و مقتدرانه زن به ثمر نمی‌رسد. ما افتخار می‌کنیم در مکتبی قد کشیده‌ایم که در آن، زن با قدرت کلام و مدیریت عاطفی، بن‌بست‌های تاریخ را می‌شکند و از دل بحران‌ها، مسیر پیروزی را ترسیم می‌کند. امروز، هر خانه یک سنگر و هر مادر یک راوی صادق برای حقیقتی است که از کربلا تا به امروز جاری است. ما آموخته‌ایم که چگونه با حفظ شأن والای مادری و همسری، در صف اول تبیین بایستیم و اجازه ندهیم صدای حق در هیاهوی زمانه گم شود. این حضور، نه یک انتخاب ساده، بلکه یک رسالت الهی است که به زندگی ما معنا و شکوهی ماندگار می‌بخشد.

در گفت‌وگوی پیش‌رو با خانم فاطمه الزهرا (س) توس؛ به‌وآکای این استادان مدرسه علمیه فاطمه الزهرا (س) توس؛ به‌وآکای این الگوی کنشگری و نقش محوری بانوان در بازتعریف خانواده مقتدر پرداخته‌ایم. دعوت می‌کنیم با ما در این مسیر همراه شوید.

چرا حضور خانواده، از حضور تنهای مردان کارسازتر است؟
حضور خانواده، مُهر استاندارد حقانیت است. وقتی مردی عزیزترین کنشانش را به میدان می‌آورد، یعنی به راهش ایمان مطلق دارد. در مباحثه، حضور اهل بیت (ع) شرط استجاب بود تا جبهه حق از یک گروه نظامی به جریانی انسانی و فطری تبدیل شود. در کربلا نیز اگر امام حسین (ع) تنها می‌رفت، واقعه در بیابان دفن می‌شد؛ اما خانواده موجب نفوذ حماسه به عمق خانه‌ها شد. تفاوت راهبردی اینجاست: مرد به تنهایی می‌جنگد، اما خانواده فرهنگ می‌سازد و به جبهه حق اصالتی می‌بخشد که هیچ ارتشی ندارد.

این اثرگذاری، ریشه در هویت مستقلی دارد که اسلام به زن بخشیده است. برخلاف تصورات سنتی، حضور زنان در کنار اهل بیت (ع) یک همراهی تبعی و منفعلانه نبود؛ بلکه برخواستگی از یک بیعت آگاهانه بود. ریشه این کنشگری را باید در صدر اسلام و آیه ۱۲ سوره متحنه جست‌وجو کرد؛ جایی که پیامبر اکرم (ص) مأمور به بیعت مستقیم با زنان می‌شود. این بیعت نشان داد که زن در نظام اسلامی، یک شخصیت حقوقی و سیاسی مستقل دارد که مستقیماً در برابر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه مسئول است. پس وقتی از حضور خانواده در کربلا حرف می‌زنیم، از زنانی سخن می‌گوییم که پیش‌تر با آرمان‌های الهی بیعت کرده‌اند و حالا به عنوان یک کنشگر صاحب‌اراده، پای حقانیت امام زمانشان امضا می‌زنند. این همان پیوندی است که سبب می‌شود حضور زن، نه یک همراهی عاطفی صرف، بلکه یک فرهنگ‌سازی راهبردی باشد.

چطور می‌شود زن هم فرمانده خانه باشد و هم سر باز اجتماعی؟
در منطق مباحثه و کربلا، خانه و جامعه دو جزیره جدا از هم نیستند و زن مسلمان میان این دو ساحت، سرگردان نمانده است. حضرت زهرا (س) در مباحثه به حکم آیه «وَتَسَانَتًا» حاضر شد تا نه به عنوان یک تماشاچی، بلکه به عنوان شاخص حقانیت، جبهه حق را امضا کند؛ حضوری که به خانواده هویت جهانی بخشد. این الگو در کربلا توسط حضرت زینب (س) به اوج رسید؛ او با حفظ نقش‌های

گفت‌وگو

بازخوانی آموزه‌های گفت‌وگوی حضرت قاسم (ع) و سیدالشهدا (ع) در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مسعود یوسفی

روضه مکتوب؛ رسانه ماندگار عاشورا



حضور سیدالشهدا (ع)

در این باره می‌گوید: «مرگ هر کس ای پسر همرنگ اوست پیش دشمن دشمن و بر دوست دوست» و در جایی دیگر می‌فرماید: «ای که تو از مرگ می‌ترسی اندر فرار تو ز خود ترسی نه از مرگ، ای هوشیار». این سخن نشان می‌دهد اگر کسی از مرگ می‌ترسد، در حقیقت از ماهیت مرگ نمی‌ترسد، بلکه از حقیقت خود می‌هراسد؛ چرا که انسان در لحظه مرگ به نوعی «معاینه حقیقت» می‌رسد و با چهره واقعی شخصیت خود روبه‌رو می‌شود. در آن هنگام، وجوه واقعی وجود انسان آشکار می‌شود. بنابراین اگر مرگ برای کسی زیبا و دلنشین است، این زیبایی ریشه در شیوه زندگی او دارد. کسی که درست و در مسیر حقیقت زندگی کرده باشد، مرگ را نیز زیبا می‌بیند. در واقع حضرت قاسم (ع) با همان پاسخ کوتاه اما عمیق خود به ما می‌آموزد انسان باید چنان زندگی کند که مرگ برای او جلوه‌ای زیبا و دلپذیر داشته باشد.

پیوند میان کیفیت زیستن و کیفیت مرگ

در اینجا به نظر می‌رسد باید به این پرسش توجه کنیم که انسان‌ها چگونه زندگی می‌کنند که چنین مرگی را تجربه می‌کنند. در معارف دینی آمده است: «کما تعیون تموتون»؛ همان‌گونه که زندگی می‌کنید، همان‌گونه نیز خواهید مرد. بر این اساس، اگر مرگ برای کسی در راه خدا شیرین‌تر از عسل است، بی‌تردید زندگی او نیز در مسیر خداوند و در راه ایمان سپری شده است. نمی‌توان به گونه‌ای زندگی کرد و انتظار داشت حقیقت‌که انسان روزی باید از این جهان برود، خودسرمنشاً بسیاری از مشکلات و آشفتگی‌ها در زندگی انسان‌هاست. اما پرسش مهم این است که چگونه ممکن است نوجوانی به جایی برسد که مرگ در راه باورهای خود را ارزشی بداند که از عسل برای او شیرین‌تر است. این مسئله ما را به تأمل درباره نوع زندگی انسان‌ها دعوت می‌کند.

ترس از خویشتن در آینه مرگ

در ادبیات عرفانی نیز به این حقیقت اشاره شده که ترس انسان از مرگ، در واقع ترس از خود مرگ نیست. مولانا

یادداشت

حجت‌الاسلام طاهر قلی‌زاده کارشناس خانواده



تبیین ضرورت دوراندیشی در انتخاب‌های سرنوشت‌ساز

صبر؛ راهبرد دینی برای عبور از بحران‌های زندگی

در زندگی انسان بسیاری از پدیده‌های ارزشمند نه در یک لحظه، بلکه در یک فرایند تدریجی به وجود می‌آیند. شکل‌گیری شخصیت انسان، تربیت فرزند، استحکام روابط خانوادگی، کسب دانش و تجربه، موفقیت‌های اقتصادی و حتی حل بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی، اموری نیستند که بتوان آن‌ها را یک‌شبه به سرانجام رساند. همان‌گونه که یک بذر برای تبدیل شدن به درخت به زمان نیاز دارد، بسیاری از نتایج مطلوب زندگی نیز تنها در سایه صبر، استمرار و طی شدن مراحل طبیعی خود حاصل می‌شوند. با این حال، یکی از ویژگی‌های رایج انسان، تمایل به دستیابی سریع به نتیجه است. انسان معمولاً دوست دارد فاصله میان خواستن و رسیدن تا حد امکان کوتاه باشد. این تمایل در حد طبیعی خود امری قابل فهم است، اما هنگامی که به شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری و اقدام منجر شود، می‌تواند منشأ بسیاری از خطاها و خسارت‌ها شود، زیرا در چنین شرایطی، فرد به جای آنکه واقعیت‌ها را همان‌گونه که هستند ببیند، می‌کوشد آن‌ها را مطابق خواسته و عجله خود تغییر دهد.

از همین رو، قرآن کریم انسان را نسبت به این روحیه هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «أَتَىٰ أُمَّةٌ أَلَّا تَسْتَجِیْبُوهُ» به این مفهوم که فرمان خدا در تحقق نتیجه مطلوبی که افراد برای آن تلاش کرده‌اند فراسیده، اما برای آن شتاب نکنند!

این آیه تنها درباره یک موضوع خاص سخن نمی‌گوید، بلکه متضمن یک اصل مهم در زندگی است؛ اینکه همه امور دارای زمان، شرایط و مقدماتی هستند که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. شتاب‌زدگی نه می‌تواند زمان را کوتاه کند و نه جایگزین مقدمات لازم برای رسیدن به یک نتیجه مطلوب شود.

البته باید میان سرعت عمل و شتاب‌زدگی تفاوت قائل شد. سرعت عمل بر خاسته از نظم، آمادگی و تصمیم آگاهانه است؛ اما شتاب‌زدگی معمولاً زمانی رخ می‌دهد که انسان پیش از آنکه اطلاعات کافی بدست آورد، جوانب مختلف مسئله را بسنجد یا پیامدهای احتمالی یک تصمیم را ارزیابی کند، به نتیجه‌گیری و اقدام روی می‌آورد. در واقع، مشکل اصلی عجله آن است که فرصت اندیشیدن را از انسان می‌گیرد و به همین دلیل زمینه‌ساز خطا را افزایش می‌دهد. آثار این مسئله بیش از هر جا در محیط خانواده قابل مشاهده و حس است. خانواده نهادی است که بر پایه شناخت، اعتماد و تعامل مستمر استوار می‌شود و به همین دلیل تصمیم‌های عجولانه در آن معمولاً هزینه‌های سنگینی به همراه دارد. بسیاری از اختلاف‌هایی که در ابتدا محدود و قابل حل هستند، زمانی پیچیده می‌شوند که افراد تحت تأثیر ناراحتی یا خشم، بدون تأمل کافی واکنش نشان دهند.

در چنین شرایطی، به جای آنکه مسئله اصلی مورد توجه قرار گیرد، سخنان سنجیده و رفتارهای عجولانه خود به بخشی از مشکل تبدیل می‌شود. همین موضوع در قضاوت درباره دیگران نیز صادق است. بخش قابل توجهی از سوءتفاهم‌ها و اختلافات اجتماعی از آنجا آغاز می‌شود که افراد پیش از آگاهی کامل از واقعیت، درباره اشخاص یا حوادث داوری می‌کنند. در حالی که شناخت صحیح معمولاً نیازمند شنیدن، بررسی و تأمل است، شتاب‌زدگی انسان را به سمت نتیجه‌گیری‌های سریع سوق می‌دهد؛ نتیجه‌گیری‌هایی که گاه با واقعیت فاصله زیادی دارند و آثار آن‌ها تا مدت‌ها باقی می‌ماند.

اگر از حوزه قضاوت به عرصه تصمیم‌های سرنوشت‌ساز زندگی وارد شویم، اهمیت این مسئله بیشتر آشکار می‌شود. ازدواج از مهم‌ترین انتخاب‌های زندگی هر انسان است و موفقیت آن تا حد زیادی به شناخت و ارزیابی صحیح بستگی دارد. با این حال، گاهی افراد تحت تأثیر هیجان، احساسات یا فشارهای اجتماعی، پیش از آنکه فرصت کافی برای شناخت فراهم شود، تصمیم‌نهایی را اتخاذ می‌کنند. در چنین شرایطی، آنچه نادیده گرفته می‌شود، تفاوت‌های فکری، اخلاقی و فرهنگی است که بعدها می‌تواند منشأ مشکلات جدی شود.

در نقطه مقابل، همان‌گونه که عجله در ازدواج می‌تواند مشکل‌آفرین باشد، عجله در پایان دادن به زندگی مشترک نیز پیامدهای سنگینی به همراه دارد. بسیاری از اختلافات خانوادگی نیازمند زمان، گفت‌وگو، اصلاح رفتارها و گاه بهره‌گیری از مشاوره هستند. تصمیم‌هایی که در اوج ناراحتی و فشار روحی گرفته می‌شوند، لزوماً بهترین تصمیم‌ها نیستند. از این رو، هر اندازه اصل ازدواج نیازمند بررسی و شناخت است، حفظ یا پایان دادن به آن نیز باید بر اساس سنجش دقیق شرایط و به دور از هیجان‌های مقطعی صورت گیرد.

این قاعده به روابط خانوادگی محدود نمی‌شود. در انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شغل و تعیین مسیر آینده نیز شتاب‌زدگی می‌تواند آثار بلندمدتی بر جای بگذارد. تصمیمی که قرار است سال‌ها بر زندگی فرد اثر بگذارد، نمی‌تواند صرفاً بر اساس علاقه‌های زودگذر، تقلید از دیگران یا فضای حاکم بر جامعه اتخاذ شود. هر چه دامنه تأثیر یک تصمیم گسترده‌تر باشد، نیاز آن به مطالعه، مشورت و بررسی نیز بیشتر خواهد بود.

بنابراین، مسئله اصلی در بسیاری از انتخاب‌ها و تصمیم‌های زندگی، زودتر رسیدن به نتیجه نیست، بلکه درست رسیدن به آن است. اما شتاب‌زدگی معمولاً این تفاوت را نادیده می‌گیرد و انسان را به سوی تصمیم‌هایی سوق می‌دهد که هزینه آن گاه بسیار بیشتر از زمانی است که برای اندیشیدن صرف می‌شود.

انتخاب آگاهانه؛ صبح شهادت یا شام مرگ

نکته پایانی که در این روایت مطرح می‌شود این است که هر انسانی سرانجام خواهد مرد. در این حقیقت تردیدی نیست. در این باره گفته‌اند: «هر که را صبح شهادت نیست، شام مرگ هست». به تعبیر دیگر، انسان یا با «صبح شهادت» از دنیا می‌رود یا با «شام مرگ». حضرت قاسم (ع) در واقع انسان را به انتخابی آگاهانه دعوت می‌کنند؛ اینکه زندگی و مرگ خود را در مسیر اثرگذاری اجتماعی و بیدار کردن وجدان‌های انسانی قرار دهد. «آنک می‌ترسی ز مرگ اندر فرار / آن ز خود ترسانی ای جان هوش دار» در غیر این صورت، ممکن است انسان زندگی‌ای داشته باشد شبیه زندگی موجودی که تنها می‌خورد و می‌آشامد و از او بهره می‌برد؛ بی‌آنکه معنا و اثری عمیق در حیات خود یا در جامعه بر جای بگذارد.